

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@afgazad.com

Political

سیاسی

عبدالجلیل جمیلی
۱۸ نوامبر ۲۰۰۹

تبصره مختصر و قابل توجهی بر نوشته (افغانستان و جنگ دوم جهانی)

برادر گرامی ما محترم "غوٹ جانباز" متنی را که تحت عنوان فوق، (به قلم گیورگی یژوف – افغانستان شناس شوروی – روسیه فعلی در ۱۲ نوامبر ۲۰۰۸ در سایت فارسی. رو درمسکو به نشر رسیده بود) از متن روسی به دری ترجمه کرده و در افغان جرمن آنلاین به نشر رسانده اند که در آن بر لوی جرگه اضطراری عنعنوی ۱۹۴۱ افغانستان برای روشن ساختن موقف دولت افغانستان در قبال دولت های متحارب شامل در جنگ جهانی دوم و تصامیم آن جرگه روشنی نسبی و مبسوطی انداخته و لی علاوه کرده اند که با ختم جنگ مذکور و شکست کشورهای محور (المان و ایتالیا و جاپان) دولت افغانستان اعضای کوردیپلوماتیک المان مقیم کابل را به مقامات شوروی در کابل تسلیم دادند و در عین حال با اشاره به موقف گویا ضعیف دولت افغانستان که کمک های حمایتی شوروی؛ از همان آغاز خود ارادیت تام مردم افغانستان؛ ممد استواری دولت افغانستان بوده است! تذکراتی داده اند که با کمال تأسف باز هم افغانستان آزمون شده را؛ باگذشت همین سه دهه خونینی که تسلسل نتایج اعمال شوم خود را مشاهده می کنند و با تداوم ناهنجار آن فرصتی نمی گذارند تا ملت قربانی داده افغانستان سرپای خود ایستاده شده و با رسیدن به زندگی نورمال انسانی آن جریان منحوس را جزء اوراق آرشیف تاریخ خود سازند گویا در حقیقت بر زخم های التیام نیافته ما مانند اسلاف خود ستای شان؛ نمک پاشی میکنند.

گرچه بادرک روش مادام العمر رهبری های شوروی در قالب کلمات خنده آور شفاهی – ((زیست مسالمت آمیز همجواری با افغانستان و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر، با وجود سیستم های مختلف سیاسی و عقیدوی که الفاظ رنگینی بوده است ولی در عمل و حتی تا نوشته آغای گیورگی یژوف (وبه یک سو گذاشتن آنچه در مطبوعات و اعمال بالفعل دولت فعلی روسیه در مورد افغانستان چه می گذرد و چه به عجله و آفتابی!) افغانها میدانند (ونه بردگان افغان نمای شان با ریش عبا و قبا و دعوی ریاست جمهوری ما!) از کوزه همان ترود آنچه در اوست! و باز هم در حالیکه امروز ما در مجموع بی اتفاق تر از گذشته و بی سر نوشت تر از هر روز بد گذشته هستیم که نه نظام ما قوام می گیرد و نه امام ما ناراحت از غضب خدا!! ولی اگر قرار باشد که به زیر نام عرضه فهم و دانش! بایست با عبرت گرفتن از سیر تاریخ- روابط اجتماعی را هر آنچه بوده و هست؛ هر کی باشیم و هر کجا باشیم؛ آن

هم بر مبنای علم و فضیلت و پاک طینتی به مردم عرضه داریم- وشایسته نخواهد بود که با روش باز هم عقده گرایانه به خود مغرور به التیام سادیزم خود بپردازیم .

هموطنان گران قدر! گرچه خودم متأسفانه هم مانند نویسنده موضوع ؛ اسناد و مدارکی را به دست ندارم و اگر هم میداشتم از واقعیت امر عدول نمی‌کردم و مخصوصاً درین حالت جلای وطن ؛ که دسترسی لازمی به اسناد و مدارک جانب افغانستان هم ندارم و از طرفی قراریکه قبلاً طی مضمونی از به تراج رفتن تمام ذخایر آشیف وزارت امور خارجه و دولتی و به سرعت رفتن تمام گنجینه اسناد و قرارداد های جهانی افغانستان با کشورهای جهان و مؤسسات بین المللی با سونامی خانه برنداز ۷ ثور ۱۳۵۷ ؛ چه توسط روس و چه بعداً پاکستان مضمونی نوشته و در همین سایت وزین به نشر رسانده بودم - ونه هم می‌خواهم که برای حق به جانب نشان دادن خودی منحرف نویسی کنم. ولی خالق توانا را شکرگذارم که هنوز آرشیف پاک خاطرات حافظوی خودم را در اختیار خود دارم که اینک بر روی همین خاطرات بی شائیه ؛ نکات چندی را من حیث تبصره ای بر مطالب اغوا کننده ایشان به شما هموطنان عزیز عرضه میدارم . ولی قبل از همه باید به یک نکته حساس تجربوی زندگی کج رویی بشری اشاره کنم که چنانچه می‌گویند که بی مدعی به محکمه رفتن سرخ روئی دارد! وهم به گفته که : تا که این زمانه در خورش است- هیچ کس نگوید که دوغ من ترش است ! میباید به ایشان حق داد که ولو زیگ زاگ میروند و اما برای سربلند سازی وطن و افتخار بخشی تاریخ خود- و گرچه با عدول از راه راست هم باشد!- دریغ نمیکنند (که جای همسایه غربی ما هم خالی نمیماند!) ولی چه بدا بحال ما ؛ که برای کچه زدن برای دیگران همه چیز و تمام مزایای ملی و مردمی و منافع راستین اسلامی خود را هم خیرات سربیکانه ها میکنیم !!

به هر حال با برگشتن به اصل مطلب می‌خواهم اشاره کنم به اینکه در دوران جنگ جهانی دوم فامیل ما در ناحیه اندرابی و مشرف به جوی شیر و در پهلوی عمارت سفارت المان در کابل (که بعدها ریاست دباختر آژانس و بعد ریاست گرزندی شد) زندگی داشتیم و من که در سنین بین ۱۳ تا ۱۷ و صنوف بین ۵ تا ۹ قرار داشتم بر اخبار یومیه جنگ جهانی دوم گوش به آواز بوده و مخصوصاً با تشکیل لوی جرگه ملی که بدین مناسبت دایر شده بود و بعضی از اعضای محترم آن با پدر مرحوم دوست بوده و به منزل ما آمد و رفت داشته و مباحثاتی رخ میداد. بناء بر اندوخته نیک ذهنی که از آن جریانات و زمان دارم ، حال اشاره اولی ام به شکست المان و چگونگی مسدود شدن دور تسلیمی و یا اخراج اعضای سفارت آن دولت در افغانستان و تصامیم لوی جرگه عنعنوی ملی میباشد که آغای یژوف هم به آن اشاره کرده اند (که ای کاش تبصره شان منصفانه و بیطرفانه میبود !)

با وجود تصمیم قاطعانه نمایندگان ملت در لوی جرگه و هدایت و رهنمونی دولت افغانستان برینکه افغانستان به هیچ عنوانی به قوای هیچ کشور خارجی اجازه داخل شدن و حتی حق عبور قوای خارجی از خاک و سرزمین افغانستان نمی دهد ! یکی دیگر از موضوعات جاندار پیشنهاد به لوی جرگه این بوده که آیا با ختم و یا قطع ماموریت و اقامت کارکنان سفارت المان در کابل همه شان به نمایندگان دولتهای فاتح در کابل تسلیم داده شود (که چنانچه در بعضی کشورها چنین عمل کرده بودند) و یا اخراج شان با حفظ همان مصونیت سیاسی شان تا رسیدن به المان تائید شده و از نمایندگان کشور های فاتح رسماً و به سطح بین المللی تعهد گرفته شود که تا مواصلت شان به خاک المان مصونیت شان را محترم بشمارند و برای اقدامات بعدی و با مواصلت شان در خاک المان خود تصمیم گیرند که آن جرگه ملی بادر نظر داشت ملحوظات همه جانبه و به اتفاق آرا بدولت افغانستان تو صیه کردند که در عوض تسلیم دادن ایشان - با نمایندگان ذیصلاح دول فاتح رسماً به سفارت های ایشان ابلاغ شود که ملت افغان من حیث یک کشور میزبان- با در نظر داشت عنعنات مهمان نوازی ملی و افغانی- حاضر نیست که دیپلماتهای

المانی را در کابل به شما تسلیم دهند بلکه در صورت تعهد رسمی دول فاتح برینکه تا مواصلت شان به المان با حفظ مصونیت سیاسی مزاحمتی برای شان ایجاد نمی شود۔ در آن صورت دولت افغانستان بدون ضیاع وقت در مورد اخراج شان از افغانستان اقدام می نماید که دول فاتح هم مجبوراً در برابرین موقف شجاعانه و تاریخی افغانستان سرتسلیم را خم کرده و تصمیم جرگه ملی و ابلاغیه دولت افغانستان را؛ چنانکه بود عملی کردند و وطن داران گرامی ما به خاطر خواهند داشت که در زمانی که احیای مجدد روابط سیاسی و تبادل سفراء بین دولت افغانستان و المان بعد از جنگ مطرح بحث قرار گرفت یکی هم یاد آوری و قدر دانی شان ازین اقدام سر بلندانه ملت افغانستان در مورد اخراج آبرومندانه دیپلومات های المان در ختم جنگ دوم جهانی از افغانستان بود که اگر آغای گیورگی یرشوف آنرا نا دیده می گیرند و یا خود را به بی خبری می زنند و افتخاری بر جبین خود!

ولی این امر مهم ما نند آفتاب روشن است که اولاً فاتحین جنگ دوم چند کشور بوده و یکی از ان ها شوروی بود و نه شوروی یکه تاز بلا منازعه میدان! که دولت افغانستان به گفته ایشان صاف و ساده همه را دو دسته به ایشان تقدیم کرده باشند و ثانیاً باز هم روابط دولت افغانستان آن وقت با همه قرائن و ملحوظاتش (به تناسب اتحاد شوروی با مرکزیت مسکو و ۳۵۰۰ کیلو متر دورتر از کابل) با در نظر داشت روابط روشن و ملحوظاتی دولت آن وقت افغانستان با برتانیه و بفاصله ارتباطی در حدود ۶ - ۷ صد کیلو متری کابل تا راولپندی) که خود به خود این گره را به نفی نظر آغای یرشوف، باز می کند. که فکر میکنم لازم نبوده و نباید جناب شان در همچو حالت پردرد فعلی خلق کردگی سی سال تباہ کن اخیر افغانستان از طرف شوروی (روس امروز) این چنین تحفه! یرشوف مآبانه خود را منحیث یک دانشمند منور افغانستان شناس به نشر می سپردند و کردیت خود را؛ در هم چو مقطع زمانی و در برابر هم چو یک ژست تاریخی و مردانه ملت افغان! به ضد مردم و تاریخ افغانستان و تاریخ جهان؛ خدشه دار ساخته و مورد سؤال قرار دهند!

مورد دوم مطلب به پراگرافهای سوم و چهارم نوشته شان و باز هم اشاره ای به خود بزرگ نمایی شان خواهد بود که دولت مستقل افغانستان و رهبر حریت پسندش؛ مرحوم اعلیحضرت غازه امان الله خان را زیر نظرین و پهلوی بند شوروی که؛ خود در ان فرصت حساس و عکس العمل جهانی- در جستجوی حمایوی و پهلوی بندیهای هم فکر طلبی و گرفتاریهای پردرد چکیست های جلا د خودی و بی نظمی های داخلی بوده اند؛ مینمایانند! دانشمندان حقوق میگویند که حق همیشه گرفته میشود و نه داده! و بر مبنای همین پرنسیپ و فورمول دشمن زدائی، دولت ها و مردم افغانستان در گذشته همیشه سعی داشته اند تا رول خود نمایانند دیگران را کمتر تر تاریخ ما راه دهند، تا چه رسد به جائیکه همچو سؤالی در مورد اعلیحضرت غازی امان الله خان مطرح شود.

اعلیحضرت غازی در سفر رسمی که به دعوت دولت ایتالیا صورت گرفته بود از ماه دسمبر ۱۹۲۷ تا جولای ۱۹۲۸ از کشورهای هند و مصر و ایتالیا و فرانسه و بلژیک و سویس و جرمنی و برتانیه و پولند و ترکیه و ایران دیدن کرده و ضمناً سفری هم به مسکو کرده و با تبادل نظر و جلب توجه رهبران شوروی و با برقراری روابط دوستانه بین دو کشور در مورد استرداد سرزمین های اشغالی افغان از طرف روس (و در آن جمله ولسوالی پنجه) توافق شان را حاصل داشتند که در مورد همچو مسایل متنازع الفیهه بین دو کشور، مذاکرات رسمی و تبادل هیأت های دوطرفه را به راه اندازند. و این موضوع هم که تفصیل جداگانه ای در همچو موارد و حتی حمله و تجاوز قوای روس بر سر زمین امیرنشین بخارا و باز پناهنده شدن امیر بخارا باتمام فامیل و جم غفیری از مردم آن سرزمین به افغانستان و به تعقیب آن اعزام قطعات محدود نظامی افغانستان به کمک شان و به ضد تجاوز قوای

روس به بخارا و داد مردانگی تاریخی که قوای محدود افغان در آن سرزمین دادند ، نشان دهنده آن است که باز هم نوشته بی بنیاد آغای یر شوف صا حب - از نرخ بازاری هم پائین تر می افتد .

جوانان ما هنوز نخواهند دانست که با همین سفر گذرای اعلیحضرت ممدوح و امضای قرار داد های اقتصادی با المان و ایتالیا - به پهلوی دیگر مزایای علمی و اقتصادی و فرهنگی و حتی نظامی - تنها ۲۵ فابریکه بزرگ صنعتی تولیداتی در ظرف مدت محدودی وارد افغانستان شده و حتی توسط حیوانات قوی الجسه وفیل رسماً به مناطق مختلف افغانستان انتقال داده شدند که صنایع مس و آهن و تفحصات پترول و شکر و نساجی و سمنت چودن و غیره در آن شامل بوده و مثلاً فابریکه شکر جلال آباد از نی شکر در کانتینر های متعدد سال های متوالی برف و باران و آب و آفتاب خورد تا زمانی که تصمیم گرفتند که گمرک مرکزی کابل را از جوار مراد خانی (عقب وزارت مالیه فعلی) - به بنای جدید آن در ساحه پل چرخ انتقال دهند و اموال بیکاره سال ها گدام شده در آن را به لیلان بگذارند - که به این کانتینر های بزرگ و زیاد بر خوردند و خوب به یاد دارم و از زبان مرحوم محمد نوروز خان وزیر مالیه وقت شنیدم که گفتند که این سؤال را به من راجع ساختند و من هدایت دادم که به آن ها دست نزنید و درین مورد از وزارت معارف و استادان المانی تخنیک عالی مدد بخواهید که همه آنرا باز کرده و برویت مطالعه مدارک المانی آن بگویند که سخن از چه قرار است .

استادان المانی و افغانی تخنیک عالی محتویات کانتینر ها را یک به یک با اسناد داخل آن مطالعه و بعد از یکی دو ماه راپور مفصلی نوشتند که این سامان آلات همان فابریکه شکر وارده از المان است که با یست در زمانش به جلال آباد منتقل میشد و به تولید شکر از نیشکر می پرداخت و در اخیر هم نوشته بودند که محض در حدود ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ دالر پرزه جات آن از استفاده بر آمده و باید فرمایش داده شود که چنین هم شد و فابریکه مذکور از همان سال انتقال و نصب و به کار آغاز کرد که وطنداران مسن تر از بوره و تولیدات آن اطلاع دارند - که امروز چه حال دارد و الله اعلم .

با اشاره به همچو مثال های محدودی که مشت نمونه خروار پنداشته شود باز هم از شما هموطنان گرامی خواهشمندم به آرشیف افغان - جرمن آنلاین رفته و مضمون تاریخی ۲۷ اسد ۱۳۸۸ این جانب را که به استقبال از نودمین سالگرد استرداد استقلال افغانستان افتخار آفرین - تحت عنوان (خاطره ای از عکس العمل دولت مستقل امانی در برابر عمل نا بخردانه ستالینیان جانی) نوشته ام را که از جریان واقعی يك عمل غیر دوستانه شوروی و عکس العمل قانونی و بالمثل دولت آن وقت افغانستان حکایت دارد به غور مطالعه نماید تا برا بطل استدلال آغای یر شوف ها و گردن بلندیهای دولت مردان با شهامت افغان مطمئن شوید .

درین جا نمیخواهم از سیر کلام و عرض مطالبم خارج شوم ولی نهائاً - که امید قوی دارم شما ها مرا درک کرده و تأیید می نمایند - یقین دارم با درک دردها و معضلات بزرگ ملی ما با این مقوله خود ما موافقت خواهید کرد که می گویند تا برای قطع درخت زندگی ما ؛ دسته تیر مغرضین پرمدعای جهان خوار ؛ از شاخ درخت خود ما

نیاشد ؛ هرگز تیری دسته و تزویر وحیله شان بمراد نمیرسد . ومن الله التوفیق